

نوشته: عبدالحمید ابوالحمد

## ملت، پیدایی و تحول آن

ملت معمولاً به جامعه انسانی که در قلمرو معینی با حاکمیت سیاسی می‌زید، گفته می‌شود. افراد این جامعه به وسیله همبستگی‌های مادی و معنوی بهم مر بوطنند و به علت همین بیوندها خود را از دیگر جوامع انسانی متمایز می‌دانند. در طول تاریخ انگیزه‌های بسیاری در پیدایی واقعیتی که امروز به نام ملت می‌شناسیم، دست اندکار بوده‌اند. انگیزه‌هایی که گاهی روشن و دقیقند و گاهی با سایه‌های ابهام آمیخته‌اند<sup>۱</sup>.

اغلب در گفتگوهای عادی، بین مردم و ملت جدا بین نمی‌گذارند و این دو مفهوم را به جای هم بکار می‌برند. اگر این دو مفهوم را باهم تزدیکی بسیار است، یکی نیستند. اشتباه از اینجا ناشی می‌شود که مبنای مشترک هر دو افراد انسانی است. بدون افراد انسانی نه مردم وجود دارد و نه ملت. اگر همیشه افراد انسانی را می‌توان

۱- دیدهای گوناگون از انگیزه‌های تشکیل دهنده ملت می‌شناشیم. آنها بی را که اندیشمندان فرانسوی و آلمانی عرضه داشته‌اند، پرآوازه‌ترند. نظریه آلمانی ملت بیشتر برپایه عوامل قومی و نژادی استوار است. بدون اینکه عامل زبان و مذهب را ناچیز بیندارند. متفکران فرانسوی عوامل تشکیل دهنده ملت را پیچیده‌تر دانسته، تاریخ، اشتراک منافع و همبستگی‌های معنوی را نیز در آن دخالت می‌دهند. نگاه کنید به: موریس دوورژه: اصول علم سیاست - ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات فرانکلین ۱۳۴۹، ص ۲۴ - ۲۶.

\* از دوست و همکار عزیزم سالار نصری که این مقاله را با علاقه و دقت خواند و نکات مفیدی را به من گوشزد کرد تشکرمی کنم.

مردم نامید، هرگروه مردم، ملت نیست. مفهوم ملت‌گاهی از مفهوم مردم وسیع تر و زمانی از آن محدودتر است.<sup>۲</sup> وقتی می‌گوییم مردم فارس، به یک گروه انسانی نظر داریم که دریکی از استانهای ایران زندگی می‌کنند و جزئی از ملت ایرانند. وقتی از مردم آسیانام می‌بریم به واقعیت دیگری توجه داریم که متشکل از چندین ملتند. اینجا مفهوم مردم وسیع تر از مفهوم ملت است. زمانی هم این دو مفهوم باهم یگانه‌اند: مردم انگلیس، ملت انگلیس.

مردم، اسم عام برای هر اجتماع انسانی و یک پدیده طبیعی - تاریخی است. انسان محصول طبیعت در تاریخی بعد از سایر موجودات پیدا می‌شود. در جریان قرن‌های هتمادی انسان تو انشت سلطه خود را بر محیط برقرار سازد و مجهز به تشکیلات و سازمانهای اجتماعی، اداری و سیاسی گردد. ملت تازه‌ترین قالب زندگی جمعی است که جایگزین سایر قالبهای زندگی جمعی که تا قبل از آن وجود داشته است، می‌شود. اگر مردم یک واقعیت کهن به قدمت انسان است، ملت با مقایسه با آن نوزادی بیش نیست.

ملت پدیده‌ای تاریخی - سیاسی است. یعنی در مرحله‌ای از تاریخ پیدایی انسان و بر اثر عواملی که بیشتر سیاسی بوده‌اند، به وجود آمده است. ملت به مفهومی که امروز با آن آشناییم، یعنی ملت - کشور، واقعیت تازه‌ای است که هم‌مان با رشد بودزاوی بازدگان - صنعتی اروپایی جان می‌گیرد. بیش از این تاریخ یعنی آغاز قرن هفدهم پیدایی بودزاوی کره زمین به واحدهای بسیار بزرگی تقسیم می‌شده و پایه این تقسیمات دین بوده است. ادیان بزرگ رابط معنوی و وسیله‌های بستگی گروههای انسانی بود. ولی اگر جهان از نظر دین و ایمان به واحدهای بزرگ تقسیم شده بود، از جهت سیاسی و اقتصادی قالبهای زندگی اجتماعی بسیار کوچک‌تر از کشور بود و به شکل قبیله‌ای و قوادیتیه اداره می‌شد. نطفه کشور - ملت در این

## چهار چوبهای اقتصادی و فرهنگی بسته می‌شود<sup>۱</sup>

پیدایی ملت‌هادر تاریخ و عرصه سیاست اتفاق آنی نبوده است. این واقعیت در طول قرنها با جماعت عوامل بیشمار شکل گرفته است. ملت‌های با مفهومی که امروز با آن آشنایم در

۱- اگر در قرون وسطی و تا قبل از دوره جدید پایه اصلی جدایی مردم دین بود چندین قوم با یک دین متحده بودند، در داخل این تقسیمات اتحاد و یکپارچگی وجود نداشت. اقوام گوناگونی که به یک دین ایمان می‌آوردند خصیصه‌های قومی خود را حفظ می‌کردند. تضادها و دشمنی‌های قومی همیشه به اشکالی در قالب دین واحد بروز می‌کرد. جنگها و سیاست‌های پیروان یک دین با هم برای حفظ منافع خاص گروهی کم نبود. درین درگیری‌ها، گروههای متخاصم برای توجیه حقانیت اقدامات خود به اصول دینی توسل می‌جستند و متقابلاً یکدیگر را متهم به عدم رعایت آن می‌کردند. اقوام متحده به وسیله دین همیشه آماده جدا شدن و کسب استقلال بودند. چنانکه همیشه در داخل امپراطوری اسلامی و مسیحیت جنگها و نزاع‌ها شدید بوده است. جنگهای صلیبی برای مدت نسبتاً طولانی (قرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی) در دنیا اسلام از یک سو و دنیا مسیحیت از سوی دیگر وحدت برقرار می‌کند. وحدتی که برای رهبری جنگ لازم بوده است. بعد از تصرف بیت المقدس ترکان توانستند که قدرت خود را در دنیا اسلام گسترش دهند و به نام امپراطوری عثمانی مدت پنج قرن به منطقه بزرگی که از جزیره‌العرب شروع و به دروازه‌های وین ختم می‌شد، فرمان رانند. سلطان عثمانی که خود را خلیفه مسلمانان می‌خواندند، به شیوه خلفای عباسی می‌خواستند که تمام کشورهای اسلامی را زیر فرمان گیرند. ولی ایران تقریباً همیشه یک قدرت گریزان مرکز دنیا اسلام بود.

صفویه هم اساس دولت خود را بر دین پایه گذاری کرده بودند. اتکاء به دین برای سلسله صفویه و سیله مطئنی بود که استقلال کشور را حفظ کنند. نصراله فلسفی می‌نویسد: «... در اثر نفوذ قوانین و معتقدات اسلامی و حکومت سلسله‌های بیگانه در ایران، دین بر ملیت غلبه داشت، صفویه نیز برای انجام دادن منظور خویش، دست بدامان دین زدند، و با ترویج مذهب شیعه میان ایرانیان و ترکان عثمانی اختلاف شدید ایجاد کردند، و بدین‌وسیله بنیان استقلال ایران را استوار ساختند». (نقل از صفحه ۸ «سیاست خارجی ایران در دوره صفویه» تهران سازمان کتابهای جمهوری ۱۳۴۲)

در زمان حاضر هم چنین است. تمام کشورهای عربی که مسلمانند، ملت واحدی را تشکیل نمی‌دهند یعنی دین توانسته است آنها را متحد نکند، بدون انکار کردن این واقعیت که از تاریخ تشکیل دولت اسرائیل که بنیاد آن دین و قومیت یهود است و درگیری‌ها و جنگهای این دولت با دولتهاي عرب، احساسات دینی بیش از گذشته در کشورهای عربی نیرو گرفته است. عده زیادی از روشنفکران عرب به سوی دین روی آورده‌اند و می‌کوشند که دین را با تحولات اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فنی زمان انطباق دهند و از آن علیه دولت اسرائیل ایزار پیکار سازند. (نگاه‌کنید به مقاله دکتر حمید عنایت: تجدد فکر دینی نزد اهل سنت - نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ششم ۱۳۵۰، ص ۵۲۰ - ۷۴)

عصر جدید<sup>۱</sup> قوام می‌گیرند؛ عصر جدید از نظر دکتر گونی هاو انتقالات فکری، اخلاقی و هنری عصر درخشانی در تاریخ اروپا و تاریخ بشریت است. ابتدای این دوره را، دوره تجدید حیات<sup>۲</sup> و اصلاحات می‌نامند<sup>۳</sup> چون بازگشتی به اصول سالهای آغازین مسیحیت است. رهایی فرد از قیود دست و پاگین و خفغان آور اجتماع قرون وسطایی و ضعیف سلطه جامعه بر قدر از مظاهر این دوره است. دریک کلام عصر جدید، عصر فردگرایی و طفیان شعور و آگاهی فردی علیه فشارهای جمعی است. عصر تجدید عصر انقلاب فرنگی است که به تقریب بین سالهای ۱۴۵۰ تا ۱۵۲۰ میلادی به ذوق پیوسته است: ایمان انسان عصر جدید نسبت به پادشاهی اخروی که کلیسا و عده آنرا می‌داد سنت شده است. هدف اصلی این انقلاب سازگار کردن انسان با دکتر گونیهای محیط است تا بتواند از لذت‌های دنیوی بپرهیزد.

۱- در عمل همگانی شدن آموزش‌های چینی فرنگی مقدور نیست! فقط عده محدودی، یعنی ترومندان از لذای دنیوی بپرهیزد. دکتر گونی‌های اقتصادی،

۱- مورخان زندگی شناخته شده بشری را از نظر علم تاریخ به چهار دوره مهم تقسیم کرده‌اند: ۱- عهد عتیق (از ۲۰ قرن قبل از میلاد تا ۳۵۹ بعد از میلاد، سال ۳۵۹-۳۵۰ میلادی) تئودوز امپراتور شرق و تقسیم امپراتوری روم به امپراتوری غرب و شرق است) ۲- قرون وسطی (۳۵۹ تا ۱۴۹۲ میلاد که تاریخ کشف آمریکا به وسیله کریستف کلمب است). ۳- عصر جدید (۱۴۹۲ تا ۱۷۸۹ که سال انقلاب کبیر فرانسه است) ۴- زمان معاصر که از سال ۱۷۸۹ شروع شده و هنوز ادامه دارد. پایه این تقسیم بندی و قایع مهم تاریخ اروپایی است مجموع وقایع وحوادث مهم تاریخی همگون در یک دوره جمع شده است. این دوره‌های تاریخی برای تمام اقوام مفهوم یکسان نداشته و ندارد و بیشتر یک مفهوم اروپایی است. مثلا در قرن هفده در ایتالیا، در فرانسه، در انگلیس، در ژاپن، در چین، در ایران تمدن‌های مشابهی وجود نداشته است. اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این مناطق اختلاف بسیار باهم داشتند. به بیان دیگر با وجود همزمان بودن این تمدنها، از نظر چگونگی تحولات هم‌زمان نبوده‌اند برای اطلاع بیشتر از دوره‌های تاریخی و وقایع مهم آن نگاه کنید به: Delorme, Jean : les grandes dates . . . Collection que sais - Je ? paris P.U.F. Nos 1013 , 1088 , 1147 , 1192 .

2- La Renaissance.

3 - La Reforme.

گسترش بازدگانی، سرنگونی فئودالیسم و تولد سرمایه داری جدید نیاز از ره آوردهای  
عصر جدید است.

در زمینه سیاسی دگرگونی هایی نیز با سایر تحولات همگام بود: امپراطوری مسیحی منحل و پاشیده می شود. امپراطوری مسیحی منطقه وسیعی را از سیسیل تا نروژ واژلیسبون تا کراکوی دربر می گرفت. مسیحیت عاملی بود که اغلب سران کشورهای این منطقه و فئودالها را با مقام رهبری دنیا مسیحیت: پاپ در رم پیوند می داد. با اینکه حضرت مسیح جدا ای بین سیاست و دین را به عنوان یک اصل اعلام کرده بود، در قرون وسطاً عمالاً مرزی بین سیاست و دین وجود نداشت<sup>۱</sup>. ریاست عالی دینی و دنیوی در شخص پاپ جمع شده بود. یکی از مفسران «شهریار»، اثر ماکیاول می نویسد: «کلیسا که به فاسد ترین مرحله تاریخ خود رسیده بود از نیر و مند بشدن رقیبانی که قدرت دنیوی او را تهدید می کردند و حشت داشت».<sup>۲</sup> ماکیاول اثر نامدار خود «شهریار»<sup>۳</sup> را در ۱۵۱۳ می نویسد. ماکیاول برای تختیین بار سیاست را از دین و اخلاق جدا می کند و اثر او شهریار فریاد اعتراضی است علیه سلطه بدون مرزکلیسا. ماکیاول می هن پرست است و ایتالیارا دوست دارد و از امپراطوری مسیحیت وضعف مستبدانه آمیخته با خشونت که ایتالیا را به دامن اشغالگران خارجی افکنده متصرف است. ماکیاول اتحاد و تشکیل دولت ملی را تنها راهی می داند که می تواند ایتالیا را از ضعف و هرج و مرج نجات دهد. در رأس چنین کشور مملی، رهبر زورمندی شهریار. باید حکومت کند و همه شهر و ندان را مطیع سازد. برای پاسداری مرزهای

۱- مستند جدا ای دین و سیاست یک جمله حضرت عیسی مسیح است. در انجلی آمده است که فریسان از مسیح می پرسند آبا باید به قیصر جزیه داد؟ مسیح پاسخ می دهد: «سکه جزیه را بمن بنمایید ایشان دیناری نزدیکی آوردند. بدیشان گفت این صورت و رقم از آن کیست. بدیشان گفت مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا». نقل از کتاب مقدس، کتاب عهد جدید، انجلی مقس، انجلی متنی. باب بیست و دوم شماره های ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۳.

۲- رایرت بی. داونر: کتابهایی که دنیا را تغییر دادند- ترجمه سیروس پرهام و....

تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۴۸، ص ۱۲.

۳- ماکیاولی: شهریار - ترجمه محمود محمود، تهران [ب] ن ۱۳۲۴.

کشور و وحدت ملی، ایجاد آرتش ملی را لازم می داند. آرتشی که مرکب از شهر و ندان است نه از مزدوران خارجی.

بدینسان با اجتماع شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مساعد، امپراطوری مسیحی از داخل پاشیده می شود. بدون اینکه از یاد ببریم که هیچ وقت یگانگی کامل در قلمرو این امپراطوری وجود نداشته است. این تحول در انگلستان به علت موقعیت جغرافیایی اش زودتر از سایر سرزمین های اروپایی به وقوع ییوست. فکر تشکیل ملت در انگلستان قرن چهارده نیز مند است<sup>۱</sup> و پارلمان انگلیس که در قرن ۱۲ بنیان گرفته است و در قرن ۱۴ مبدل به یک نهاد سیاسی ریشه دار شده است، به تحقق این فکر کمک می کند.<sup>۲</sup>

در سایر نقاط اروپا همین تحول دیده می شود. کشورهایی با ویژگیهای ملی در قلمرو حاکمیت کلیسا و قوادها بنیان می گیرند. اعلام این حاکمیت تنها در برابر کلیسا و علیه فتووالیسم نیست. بلکه هریک از این کشورهای ملی ساخته در برابر کشور - ملت های دیگر قد افراسته است و سرختنانه از منافع ملی خاص خود پاسداری می کند. همان گونه که عصر جدید عصر رهایی فرد از قیود و فشارهای جمعی است، به همان گونه عصر آگاهی به شخصیت گروهی و ملی است. این دو جریان، یعنی بازگشت به اصالت فردی و شکل گرفتن کشورها، یعنی تثبیت زندگی گروهی متنضاد نیستند. پیوند به کشور - ملت فرد را از انواع قیود و بند های کوچک دیگر از قبیل قیود خانوادگی (به مفهوم کهن این کلمه یعنی خانواده بزرگ)، قبیله ای و محلی رهایی می بخشد و فرد را آزادتر می سازد. این کشورهای خود را از سلطه کلیسا خارج ساخته اند و غیر دینی اند پشتیبان شکوفایی استعداد های فردی در داخل مرزهای

1 - Histoire Universelle -Encyclopédie de la Pléiade . Paris galli - mard 1957 , T.2, P. 1230

2- حکیم الهی: انگلستان مادر پارلمانهای جهان - دنیا سال ۱۳۴۰ ص ۲۱۰-۲۱۶ و همچنین نگاه کنید به مشروطه در انگلستان - روزگار نو - شماره های تابستان ، پائیز و زمستان ۱۹۴۱ صفحات ۴۰ و ۴۴ ، ۵۹ و ۵۰ ، ۶۶ و ۵۶

خویشند. چهارچوب ملی و کشور از فرددربابر سایر قدرتهای دیگر حمایت می‌کند.  
برای کشور - ملت‌هایی که در عصر جدید شکل می‌گیرند، مشخصاتی یاد

کرده اند:

۱- کشور - ملت جانشین سازمانهای اداری، اجتماعی و سیاسی فئودالی شود.  
فلمر و کشور بسیار وسیع تر از فلمر و کم و بیش محدود جامعه فئودال است.

۲- حنگهای شدید در فلمر و منطقه‌ای که داعیه کشور شدن دارد بین شاه و  
فئودالها در می‌گیرد. شاه به عنوان نماینده و حافظ منافع ملی حاکمیت خود را علیه  
فئودالها که معرف و نماینده حاکمیت منطقه‌ای و گروهی اند مستقر می‌سازد.

۳- بورژوازی بازرگان برای در هم شکستن حاکمیت فئودال یار روپشتیان  
شاهانند. بورژوازی بازرگان برای ثروتمند شدن و اندوختن مال پیشتر به صلح و  
آرامش و مقررات حقوقی نیازمند است. آرتش ملی برای سرکوبی فئودالها و گردنه‌کشان  
داخلی و راندن تجاوزات خارجی تشکیل می‌شود. قوانین و مقررات بورژوازی  
بازرگان جانشین عرف و عادت فئودالیسم می‌گردد و از نظر اهمیت در بالای آنها  
قرار دارد.

۴- آنچه که به عنوان مرزهای طبیعی کشور اعلام می‌شود، نتیجه انصمام  
سرزمین های فئودالهای داخلی و یا فئودالهای سرزمین های همسایه است. کشور -  
ملت مرزهای جفرافیایی فئودال را ویران و مرزهای خود را در افقهای دورتری دیزی  
می‌کند. حد طبیعی مرزهای یک کشور رابطه مستقیم با قدرت نظامی کشور مجاور  
دازد که گسترش آنرا بازمی‌دارد و همسایگان به نوبه خود مرزهای طبیعی خود را  
ترسیم می‌کنند. مرزهای جفرافیایی مشخص و تابعیت واحد برای تمام افرادی که در  
داخل این مرزها زندگی می‌کنند از پایه های اصلی کشور - ملت است، تابعیت و  
مرزهای دقیق در زمان فئودالیسم وجود نداشت.

۵- با درهم شکستن قدرت اقتصادی جامعه فئودال و چگونگی روابط تولیدی اش  
کشور تبدیل به واحد اقتصادی همگون می‌شود که پول واحد در داخل مرزهای کشور  
از مظاهر مسلم آن است. اگر قدرت متمرکز نو خاستد، مرزهای اقتصادی فئودال و

امتیازاتش را در هم می‌شکند و آنرا به سوی کلاهای بورژوازی تابع پیشه باز می‌کند، درهای کشورش را به روی کلاهای کشورهای دیگر می‌بندد. به زبان ساده‌تر مرزهای گمرکی بارشد بورژوازی پیدا می‌شود و ویژه کشور به ملت است. ع. نتیجه منطقی در هم شکستن قدرتهای قوی‌دال، استقرار تمدن‌کر شدید سیاسی و اداری است.<sup>۱</sup>

در پایان قرن پانزده و در ابتدای قرن شانزده کشور. ملت‌هایی با رژیم سلطنتی: فلاماند، بورگونی، اطریش و امپراتوری مقدس (مرکب از کشورهایی بوهمن، لوگزامبورک، آلمان و مجارستان) فرانسه، انگلستان، اسکاتلند، اسپانیا، پرتغال، اسکاندیناوی، لهستان، لیتوانی، ایتالیا و سویس به وجود می‌آیند. کشور. ملت‌هایی که نطفه‌آن در نخستین سالهای عصر جدید بسته می‌شود، در آینده به همان صورت نمی‌مانند و در وضع سیاسی و جغرافیایی آنها تغییرات زیادی پیدا می‌شود. فلاماند با قسمی از بورگونی کشور بلژیک را به وجود می‌آورد و قسمت دیگر آن به فرانسه منضم می‌شود. اطریش و امپراتوری مقدس تجزیه می‌شود و کشورهای مستقلی از آن ساخته می‌شود. فرانسه و انگلستان بزرگتر می‌شوند. اسکاندیناوی تجزیه می‌شود. به همین ترتیب در وضع سایر کشورها در نقشه اروپا تغییراتی به وجود می‌آید.<sup>۲</sup>

۱ - در باره اضمحلال قوی‌دالیسم و پیدایی کشور - ملت از دو منبع ذیل استفاده شده است:

a - Bloch , Marc : La sociéte Féodale - Paris Albin Michel , 1968  
PP.581 – 603

b- Hausser Henri et Augustin Renaudet : Ls debuts de l' ège moderne Collection peuples et civilisations , T.8. 4ème édition Paris P.U.F.1956.PP1 - 73

۱ - تصویر اجمالی که از تحول قوی‌دالیسم و تشکیل کشور - ملت ترسیم کرد این در همه جا صدق نمی‌کند و مشکل است که از این مثال انکاره کلی بسازیم . مارک بلوك Marc- Bloch که از بزرگترین متخصصان فرانسوی دوره قوی‌دال است در صفحه ۶۱۰ اثر معروفش «La sociéte Féodale» - مشخصات این کتاب را قبل داده ایم، می‌نویسد . انکاره اش که در بقیه پاورقی در صفحه بعد

اگر با پیدایی کشور - ملت قدرت سیاسی فتوالها در هم شکسته می شود . این  
قدرت فوراً به ملت انتقال نمی یابد . شرکت در حاکمیت سیاسی و تحقق آن تا قبل از  
انقلاب کبیر فرانسه ممکن نیست .

با انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)، زمان معاصر شروع می شود .<sup>۱</sup> با این انقلاب

بیهودگی از صفحه قبل

مورد جامعه فتوال اروپایی است کم و بیش در مورد تمام جهان صادق است و برای اثبات  
نظرش ، فتوالیسم ژاپون را مثال می آورد .

برای اطلاع بیشتر از فتوالیسم نگاه کنید به :

الف - اشرف، احمد : نظام فتوالی یا نظام آسیایی . نقد و نظری درویز گیها تاریخ

ایران - جهان نو ، ۱۳۴۶ ش ۵۶۰ و ۵۶۱ م ۱۳ - ۲۳ و ۹۸ و ۱۰۰ ص ۲۷ - ۲۷

۱۱۶ م ۱۵ - ۲۴ .

ب - خنجی ، محمدعلی : تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکنف - راهنمای کتاب شهریور  
۱۳۴۶ م ۱ - ۳۶ .

ج - لمبتوون ، آن . لک . س . تکامل نظام اقطاع در ایران قرون وسطی - نگین اسفند  
۱۳۴۶ م ۶۰ - ۶۵ .

۱- انقلاب کبیر فرانسه و آثار آن در چهار جوب مرزهای فرانسه باقی نمی ماند . انقلاب  
که برای تامین آزادی و دموکراسی واژین بردن امتیازات طبقاتی اشراف و کلیسا در داخل  
فرانسه به وجود آمده بود و شعار اصلی آن برابری و برابری تمام افراد ملتها است بدزودی  
تبديل به یک قدرت اروپایی متجاوز می گردد اجهائگشایی دست می یابد . پاسداران انقلاب  
این تجاوزات را وجود ضد انقلاب داخلی و خارجی و حملات آنها می دانند و با این استدلال  
تجاوزات خود را بر حق جلوه می دهند . ولی این استدلال پارهای از حقیقت را در بر دارد نه  
تمام آنرا . چون سپاه ناپلئون تنها برای پاسخ به متجاوز نیست که از اسپانیا تا دره نیل را  
ذیر پا می گذارد بلکه خود عامل تجاوزات تازه ای است . امروز مورخان این تجاوزات را  
بیشتر معلوم توسعه طلبی و بازار جویی آزمونده بودند و از بادگان و نیمه صفتی از طرفی و  
افراش سریع جمعیت فرانسه در آن زمان از طرف دیگر می دانند . (نگاه کنید به : بوتول .  
گاستون : ناپلئون . «خداؤند جنک » ترجمه عبدالحسین نیک گهر - نامه علوم اجتماعی .  
دوره ۱ ش ۳ بهمن ۱۳۴۸ )

امپراطوری بزرگی که آتش انقلاب به دهبری ناپلئون بنا کرده بود دروازه لوفرومی  
ریزد و در کنگره وین (۱۸۱۵) فاتحان درباره سرنوشت این امپراطوری تصمیم می گیرند .  
کشورهای جدید با نامیونالیسم شدید ملهم از انقلاب فرانسه در عرصه سیاست اروپا ظاهر  
می شوند .

دوره‌ای پایان وعهد تازه‌ای آغاز می‌شود که اصول و مفاهیم نوینی به همسراه دارد. مهمترین این اصول اعلام حاکمیت ملی و آزادی و برابری همه افراد است. امکان تحقیق این آزادی و برابری تنها با قوانینی است که به سیله اراده عمومی انشاعی شود رهبران انقلاب عمیقاً زیر تأثیر نوشته‌ها و افکار منتسکیو و زان ژاک روسو فراز دارند روح القوانین<sup>۱</sup> منتسکیو و قرارداد اجتماعی<sup>۲</sup> زان ژاک روسو راهمه رهبران و غالب مردم خواهد اند.<sup>۳</sup> این اعتقاد درهمه وجود دارد که با وضع قانون و حکومت آن، تمامی عدالتی‌ها ریشه کن خواهد شد.<sup>۴</sup> قانونی که اراده عمومی آنرا به وجود آورده است. ولی تمام مشکل مسئله شناختن ماهیت اراده عمومی است. اراده عمومی نه جمع اراده‌های تمام افراد و نه جمع اراده اکثریت است. اراده عمومی مورد بحث روسوگنگ و مرموز است، و بهمین جهت می‌تواند به اشکال و صور مختلف تصور و تنظیم شود. چون چگونگی تبیین و تظاهر اراده عمومی در آثار روسو روشن نیست. راست است که روسو در اساس ترتیب نمایندگی رامظہر واقعی اراده عمومی نمی‌داند. در عین حال قبول می‌کند که مراجعت به آراء عمومی در هر مورد و برای هر مسئله بدویژه در کشورهای بزرگ و پر جمیعت عملی نیست. با توجه به این مشکل عملی، ترتیب نمایندگی را به عنوان راه حل ممکن می‌پذیرد.<sup>۵</sup>

- 
- ۱- منتسکیو. شارل لوئی دوسکندا: روح القوانین - ترجمه علی اکبر مهدی - چاپ چهارم. تهران اقبال ۱۳۳۹.
  - ۲- روسو. زان ژاک: قرارداد اجتماعی - ترجمه غلامحسین زیرک زاده - تهران ۱۳۴۶.

3- Chevallier, J.J: *Histoire des Institutions de la France moderne (1789 - 1945)*. Paris Dalloz 1958. P 47.

۴- فکر قانون خواهی در بین اندیشمندان نیمه دوم قرن ۱۳ ایران دیده می‌شود. در نوشته‌های طالب اف میرزا ملکم خان: میرزا تقی‌علی آخوند زاده و میرزا آقاخان کرمانی از قانون و رابطه آن با عدالت بسیار بحث شده است. تمام این متفکران با ذبانهای اروپائی آشنازی داشتند و آثار منتسکیو و روسو را می‌شناسخند و معلم از آنان، می‌پنداشتند که با وضع قانون عدالت اجتماعی مستقر خواهد شد. فریدون آدمیت در پژوهش‌های خود به این مسئله اشاره کرده است.

5- Chevallier, Jean - Jacques : *les grandes œuvres politiques* Paris, Armand Colin. 1957, P146 et P172.

گنگ و مبهم بودن اراده عمومی و نحوه تبیین آن بهانه‌ای شده است که مستبدان و آزاد منشان آن را بهاراده خود تعبیر و تفسیر کنند. در زمان انقلاب کسیر فرانسه، رهبر انقلاب چندین بار در نحوه تحقیق حاکمیت اراده عمومی تغییر روش داده اند و تقریباً هیچ وقت در عمل اراده عمومی، جمع اراده فرد弗د اتباع کشور نبوده است و این به دو دلیل ۱- مفهوم اراده عمومی، مفهوم گنگی است ۲- مهمتر آنکه بورژوازی تازه بقدرت رسیده از شرکت همه شهر و ندان در زندگی سیاسی و اجتماعی وحشت دارد. لذا باید به نفع خود اراده عمومی را تفسیر کند. از اینجا مفهوم ملت کدیک مفهوم انتزاعی است چنانشین مفهوم مردم می‌شود.

ماده ۳ «اعلامیه حقوق بشر و شهر و ند» مصوب ۱۷۸۹ اعلام می‌دارد: «تمام حاکمیت ناشی از ملت است . . . . ولی این اعلامیه روش نمی‌کند که حقوق بشر و شهر و ندی به چه کسانی تعلق می‌گیرد و مسلمانًا این ابهام عمدی بوده است. همین سکوت محتاطانه بدنویسنده کان قانون اساسی ۱۷۹۱ اجازه می‌دهد تا شهر و ندان را بد فعال و غیر فعال تقسیم کنند و حق رأی را تنها برای شهر و ندان فعال بشناسند. شهر و ند فعال شهر و ندی است که معادل در آمد سه روز خود مالیات می‌پردازد. از ۲۴ میلیون نفر جمعیت آن روز فرانسه تنها در حدود چهار میلیون نفر شهر و ند فعالند و حق رأی دارند.<sup>۱</sup> عمر این قانون اساسی کوتاه است و دو سال بعد یعنی در ژوئن ۱۷۹۳ قانون اساسی جدیدی چنانشین آن می‌شود که قانون اساسی نخستین جمهوری فرانسه است «اعلامیه حقوق بشر و شهر و ند» تازه‌ای نیز همراه دارد. ماده ۱۲۵ این اعلامیه می‌گوید: «حاکمیت ناشی از مردم است . . . ». یعنی کلمه مردم چنانشین کلمه ملت اعلامیه سال ۱۷۸۹ می‌شود مفهوم مردم روش تراز ملت است و پیروزی بزرگی برای اندیشه‌های روسو. نتیجه

۱- فکر شرکت ندادن همه مردم در حاکمیت ملی و محروم کردن اعدامی از رای دادن در نظامنامه انتخابات دودجه‌ای، مصوب ۱۲ جمایی الثانی ۱۳۲۴ قمری مطابق با ۱۰ سرطان ۲۸۸ شمسی دیده می‌شود. به موجب این نظامنامه کسانی حق رأی دارند که معادل ۲۵۰ تومان علاقه ملکی و یا ۵۰ تومان در آمد سالانه داشته باشند و یا اینکه ده تومان در سال مالیات پردازند. نگاه کنید. قاسم زاده - حقوق اساسی انتشارات دانشگاه تهران - چاپ ششم،

منطقی پذیرفتن حاکمیت مردم به جای حاکمیت ملی شرکت دادن همچه شهر و ندان در انتخابات است. عملاً در بعضی از شهرها زنان و کوکان هم در انتخابات سال ۱۷۹۳ شرکت می‌کنند<sup>۱</sup>، قانون انسانی فرانسه و اعلامیه حقوق بشر و شهر و ندان چندین بار تغییر می‌کند. تا سال ۱۹۴۶ یعنی تاسال تصویب قانون اساسی جمهوری چهارم، همه مردم (اعم از زن و مرد) در حاکمیت ملی شرکت داده نمی‌شوند، یعنی حق رأی ندارند در تمام این دوره صاحب نظر ان بورژوازی بدون اینکه اصل حاکمیت ملی را انکار کنند، سهیم شدن در اعمال حاکمیت را حق همه افراد نمی‌دانند بلکه آنرا وظیفه‌ای می‌دانند که ملت اعمال آنرا به بعضی از اعضاء خود تفویض می‌کنند<sup>۲</sup>. به این ترتیب مفهوم ملت بیش از پیش تبدیل به یک مفهوم انتزاعی می‌گردد.

در تمام طول قرن نوزده ابتدای قرن یستم «اعلامیه حقوق بشر و شهر و ندان» ۱۷۸۹، بیش از هر اثر سیاسی دیگر مورد تأیید، تمجید و تقليد، اقوام و ملل دیگر قرار گرفته است. تنها بداین علت که این اعلامیه بدون توجه به زمان و مکان نوشته شده است و همین حالت عام و کلی و انتزاعی آن، امکان داده است که همه افراد اقوام تشنه آزادی بدان استناد جویند و در عین حال دارندگان قدرت هم می‌توانستند آنرا به نفع خود تعبیر و تفسیر کنند.

انقلاب کبیر فرانسه افکار ناسیونالیستی و حق حاکمیت ملی را به تمام اروپا

۱- نحوه انتخاباتی که قانون اساسی ۱۷۹۳ پیش بینی می‌کند علمی و جمعی است. گروههای رأی دهنده گان در شهر داری‌ها اجتماع می‌کنند و به طور علنی و جمعی رأی می‌دهند. تصادمات بین گروهها شدید است و شرکت در انتخابات خالی از خطر نیست و به این علت از هفت میلیون نفر رأی دهنده ممکن فقط دو میلیون نفر در انتخابات شرکت می‌کنند. درباره حوادث ۱۷۹۳ نگاه کنید: هوگو، ویکتور، نودوسه - ترجمه منصور شریف ذنیده، تهران امیر کبیر ۱۳۳۶.

۲- در مورد مفهوم ملت در «اعلامیه حقوق بشر و شهر و ندان» و تحولات آن از منبع ذیل استفاده کرده‌ایم.

La France et les Droits l'homme : in Notes et Etudes Documentaires

No 3481, 15 Avril 1968.

واز آنجا بمسایر نقاط گسترش می‌دهد. ولی ناسیونالیسم غیر اروپایی به استثنای آمریکای شمالی که درواقع دنیا اروپا استو تاحدودی ژاپن، ناسیونالیسم دیرین است، یعنی ناسیونالیسمی است که در جریان مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم اروپایی شکل می‌گیرد<sup>۱</sup>

رژیم سیاسی که بورژوازی بادرهم شکستن فئودالیسم جانشین آن می‌سازد، دموکراسی سیاسی است. تحقق آن از طریق تشکیل مجالس مقننه است که اعضاً آن از طرف ملت تعیین می‌شوند. حاکمیت سیاسی ناشی ازملت است.

با پیدایی بورژوازی صنعتی و نحوه تولید جدید و رژیم سیاسی اش، تقسیم گذشته جهان بر حسب ادیان تغییر می‌کند. کشورهای جهان به دو گروه کشورهای صنعتی بازشیم دموکراسی و کشورهای واپس‌مانده با نظامهای سیاسی دیگر تقسیم می‌شوند. هر اندازه که سرمایه‌داری موفق می‌شود نظام اقتصادی و سیاسی اش را تحکیم کند به همان نسبت تحسین برگزیدگان و روشنفکران کشورهای واپس‌مانده را بر می‌انگیرد و غرب برای آنان سرمشق و نمونه مطلوبی می‌گردد تا با تقلید از آن، کشور خود را از عقب ماندگی رهایی بخشد.<sup>۲</sup>

۱- ناسیونالیسم اروپایی که پا به پای بورژوازی جان می‌گیرد به سرعت تغییر ماهیت می‌دهد و تبدیل به امپریالیسم می‌گردد. بورژوازی صنعتی که موفق شده است مرزهای فئودالیسم را درهم شکند دیگر به مرزهای ملی خود قانع نیست و برای کارخانه خود احتیاج به بازارهای جهانی و مواد خام دارد و به جهانگشایی دست می‌یابد. در آغاز قرن بیستم اغلب کشورهای آسیایی، افریقایی، آمریکایی لاتین و استرالیا، استقلال خود را از دست می‌دهند و ذیر سلطه استعمار کشورهای صنعتی اروپای غربی قرار می‌گیرند نکام کنند به :

الف - ابوالحمد عبدالجمید: تحولات سیاستهای استعماری - پلی‌کپی دانشکده حقوق

دانشگاه تهران ۱۳۵۰

ب - بهار، مهدی: میراث خوار استعمار - تهران ۱۳۴۴ (بن)

۱- آل احمد، جلال: غرب زدگی - کتاب‌ماه تهران انتشارات کیهان ۱۳۴۱. ولی نباید فراموش کنیم که از سال ۱۹۱۷ مفهوم غرب متتحول می‌شود. بالغه اکبر در شوری، نمونه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای در عرصه جهان پیدا می‌شود. نظام سیاسی تازه، یعنی سوسیالیسم برای خود دسالت تاریخی قابل است و مدعی است که بهترین نظام اقتصادی، بقیه پاورقی در صفحه بعد

کشورهای درحال رشد فعلی بهعلت استعمار زدگی نتوانستند بهموقع صنعتی شوند و قدرتهای فئودال و صاحبان تیول را در داخل درهم شکسته، همزمان با کشورهای اروپایی صنعتی گردند و به آگاهی ملی دست یابند. این آگاهی ملی در سیر مبارزه مردم کشورهای مستعمره برای کسب استقلال مجدد شکل و قوام می‌گیرد. ادعای استعمارگر که اگر ما نبودیم این کشورها به تملک جدید دست نمی‌یافتند و حدت ملی آنها عملی نمی‌شد، واهی است. آلبرمی به این ادعا پاسخ داده است: « همیشه گفته می‌شود دستگاه استعمار آفریننده حس آگاهی ملی زودرس نزد استعمار زدگان است. درحالی که باید گفت: در اثر استعمار این احساس بدستی می‌گراید، واستعمار زده از شرایط واقعی ملت گرایی، به مفهوم امروزی آن دور می‌ماند. آیا براستی می‌توان این را اتفاق نامید که استعمار زدگان همواره آخرین افرادی هستند که به آگاهی می‌رسند؟<sup>۱</sup> » بهعلت دیر رس بودن آگاهی ملی در کشورهای استعمار زده و ظایف

بقیه پاورقی از صفحه قبل

اجتماعی و سیاسی رادر نقطعه‌ای از جهان مستقر ساخته است و می‌کوشد که تمام اتحادها و تضادهای گذشته را در هم ریخته و روابط وارزشگاهی جدید جانشین آن گرداند. باشکست فاشیسم قدرت جبهه سوسیالیسم افزون می‌شود. نظام سوسیالیستی و سرمایه داری در برابر هم‌صف آرایی می‌کنند در پیدایی دوجبهه تازه، عوامل دین، زبان و نژاد کم اثر بوده، در عوض مرام و مسلک و خواسته‌های اقتصادی عوامل تعیین‌کننده‌اند. کوبای کاتولیک، آلبانی مسلمان، ویتنام بودایی که از نظر جغرافیایی با هم فاصله بسیار زیادی دارند و از نظر گذشته تاریخی و فرهنگی از یکدیگر تفاوت زیاد ندارند نظام سوسیالیستی را پذیرفته‌اند. ترکیه مسلمان، یونان ارتدکس، ایتالیای کاتولیک و نروژ پرستستان نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری را پذیرفته‌اند. هم‌این گروه‌بندیها در چهار چوب ملی و برای حفظ منافع ملی صورت گرفته است. امروز غرب تها به کشورهای سرمایه داری اروپایی و ایالات متحده آمریکای شمالی اطلاق نمی‌شود. بهنظر عده‌ای از سیاست‌شناسان و جامعه شناسان تمام کشورهای صنعتی بدون توجه به رژیم سیاسی آنها - که در سطح مساوی قرار دارند گروه واحدی را تشکیل می‌دهند. نگاه کنید به آردن، رومون: جامعه شناسی کشورهای صنعتی - ترجمه رضا علومی - انتشارات موسسه تحقیقات و علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۱- ممی، آلبر: چهره استعمارگر، چهره استعمار زده - ترجمه هماناطق، انتشارات

دولتها در این کشورها سنگین تراست. اهمیت دولت به عنوان مهمترین سازمان سیاسی واداری کشود - ملت، در تشکیل ملت و تقویت احساسات ملی در همه جا یکسان بوده است. در کشورهای اروپایی، کشور - ملت به مفهوم امروزی آن بعد از پیدایی ملت بنیان می‌گیرد و به نوبه خود در رشد و تقویت ملت مؤثر بوده است. در اغلب کشورهای در حال توسعه که پیشتر آنها در گذشته مستعمره بوده‌اند و تازه به استقلال رسیده‌اند، کشور - دولت پیش از تشکیل و ثبت ارکان ملیت مستقر شده است. در این کشورهای ضد امتحانی، قومی و فرهنگی هنوز بسیار ریشه‌دار است و به علت وجود همین تضادها، احساس بستگی به گروههای کوچک قوی‌تر است تا احساس پیوند به اجتماع بزرگ (کشور - ملت). مسلمان یکی از وظایف مهم و فوری دولتها در کشورهای تازه به استقلال رسیده ساختن ملت است. برای تحقق این هدف دولتها باید فرهنگ، اقتصاد و قوانین ملی را جانشین تمام آداب و رسوم زبان و روابط تولیدی دست و پاگیر قبیله‌ای و محلی سازند.

مسئله مهمی که بحث ملیت برانگیزد دانستن نکته است: آیا هر اجتماع انسانی که عناصر<sup>۱</sup> تشکیل ملت در آن جمع شده است حق دارد که به حاکمیت ملی

۱ - قبل از عناصر یا انگیزه‌های تشکیل دهنده ملت به اجمال اشاره کرده‌ایم. نگاه کنید به ذیل صفحه یک این مقاله، نظریه‌های منوط به عناصر تشکیل دهنده ملت در قرن نوزده در اروپا با پیدایی هسته‌های کشور - ملت شکل می‌گیرد، این نظریه‌ها بیش از هر هدف دیگر دارای هدفهای سیاسی است یعنی باید به تشکیل کشور - ملت با حاکمیت سیاسی یاری کنند.

نظریه یکی بودن ملت و تواردکه به نظریه آلمانی نامدار شده است نخستین پایه‌گذاران آن دوفرانسوی به نام گوبینو Gobineau و واش دولابوژ Vacher de Lapouge بوده‌اند. نظریات این دونفر بعداً به وسیله هتوستون استوارت چمبرلن Huston stewart chambarlain که بعداً تابعیت آلمان را می‌پذیرد، در آلمان ترویج و تبلیغ می‌شود. برطبق این نظریه بین نژادهای بشری سلسله مراتب وجود داردکه نژاد آریایی خالص در رأس و نژادهای رنگین و دوزگه در مقادیر سلسله مراتب قرار گرفته‌اند. این صاحب نظران تأکید می‌کنند که نژاد آریای خالص که از عهدت عتیق تا به امروز پاکی خود را حفظ کرده است، نژاد آلمانی است که ملت آلمان را به وجود آورده است. نظریه نژاد - ملت در زمان رایش سوم بقیه پاورقی در صفحه بعد

## دست یابد . به زبان دیگر می تواند که تبدیل به کشور - ملت گردد و استقلال سیاسی

بقیه پاورقی از صفحه قبل

تبدیل به نظریه رسمی دولتی می شود . رهبران رایش سوم این نظریه قبیله ای یا فئوال را به حد یک ملت به مفهوم امروزی آن گسترش داده و آنرا با ملت آلمان در قرن بیست قابل تطبیق دانسته اند . نظریه نژادی ملت به قلمرو سیاسی آلمان قناعت نمی کند بلکه داعیه داشت که تمام مردم آلمانی زبان و با خون آریایی را زیر فرماندهی یک دولت متحد کند . مرکز دولت در آلمان بوده و پیشوای آلمان (هیتلر) رهبری این ملت برگزیده را خواهد داشت و مظہر و مفسر اراده آن خواهد بود .

به این نظریه انعقادهای بسیارشده است : اولاً مفهوم نژاد ، مفهوم گنگ و ناروشنی است و به علت اختلاط و امتزاجهایی که در طول تاریخ بین اقوام و قبایل گوناگون وجود داشته است ، هیچ نژادی نمی تواند ادعیه پاک و خالص بودن داشته باشد و ملتهای امروزی حاصل بر خودها و ترکیب های نژادی مختلفند . ثانیاً تمام مردمی که به یک زبان حرف می زنند لزوماً یک ملت را تشکیل نمی دهند ، مثالاً های راین زمینه کم نیستند در فرانسه و بلژیک به یک زبان حرف می زنند ولی یک ملت نیستند ، همچنین در آلمان و اتریش . تکلم به چند زبان ضرورتاً منتهی به تشکیل چند ملت نمی شود . می دانیم که در کشور سوئیس زبان آلمانی ، ایتالیایی و فرانسه حرف می زنند ولی همه سوئیسی ها خود را از یک ملت می دانند . ثالثاً همه آنانی که در یک قلمرو چهار ایالی زندگی می کنند همیشه یک ملت نیستند و این امر بیشتر در مورد کشورهای فدرال صادق است . مثلاً تمام مردمی که در شوروی زندگی می کنند هم اتباع شوروی اند ولی از یک ملت نیستند و شوروی یک کشور چندملتی است .

واقیت این است که این نظریه بیشتر در خدمت هدفهای سیاسی بوده است تا تبیین یک حقیقت تاریخی و علمی . می دانیم چگونه در عمل نظریه نژادی ملت تبدیل به یک نظریه توسعه طلبی و چنگچویانه گردید .

متکران و صاحب نظر انفراسوی تأثیر عوامل مختلف را در تشکیل ملت انکار نمی کنند و اهمیت نژاد ، زبان ، مذهب و سایر مشخصات قومی را نادیده نمی گیرند ولی این عوامل را برای تشکیل ملت کافی نمی دانند . برای تشکیل ملت و پیدایی احساسات ملی عوامل تاریخی ، اقتصادی و معنوی را نیز لازم می دانند . زندگی مشترک مردم در طول تاریخ ایجاد خاطراتی می کنده که همگان بدان دلبسته می شوند . جنگها ، شکستها ، پیروزیها ، خوشبختی ها ، تیوه روزیها و حوادث آمیخته به غهها و شادیها یادگارهای زندگی جمعی یک توده را تشکیل می دهد . روابط اقتصادی و منافع مشترک مردمی که باهم زندگی می کنند عامل پیوند دهنده دیگر است . آدمانها ، اعتقادات و فرهنگ این گیزه هایی اند که کش و واکنش های نسبتاً یکسانی را نسبت به امور وحوادث ، موجب می شوند . عوامل معنوی همراه عوامل مادی این احساس را در افرادی برمی انگیزد که در داخل یک اجتماعی بسته می ذیند و این اجتماع بسته در برآیند بقیه پاورقی در صفحه بعد

بدست آورد؟

پاسخ این سؤال آسان نیست. گوهر ناسیونالیسم سیاسی است و حل هر مسئله سیاسی به عوامل گوناگون بستگی دارد که تعادل و برخورد نیروها از مهمترین آنها است. در زمانهایی عوامل سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی مساعد امکان دادن امر دهنده که عناصر تشکیل دهنده ملت را دارا بودند به حاکمیت ملی دست یابند. ولی همیشه ودر همه‌جا این عوامل مساعد فراهم نبوده است.

اعلام اصل حاکمیت ملی و داشتن قلمرو سیاسی مشخص برای هر ملت از آموزش‌های انقلاب کبیر فرانسه است. تشکیل کشور - ملت ایتالیا در زمان ناپلئون اول و استقلال لهستان از نتایج مستقیم قبول اصل حاکمیت ملی است. در کنگره وین (۱۸۱۵)، یعنی بعد از شکست ناپلئون، اصل حاکمیت ملی از طرف فاتحان به شدت طرد می‌شود<sup>۱</sup> بعذار جنگ جهانی اول، فاتحان در کنگره ورسای برای حل اختلافات مرزی و قومی، اصل حاکمیت ملی را بیش از هر اصل دیگر دست آویز قرار دادند<sup>۲</sup>

بعیه پاورقی از صفحه قبل

سایر جوامع ملی قرار گرفته است. این احساس تعلق به یک جامعه معین که متمایز از جوامع دیگر است پایه و اساس ملت در زمان ماست. رنان Michelet Renan و میشلde و میشلde این نظریه در فرانسه مشهور است. بعضی از نویسنده‌گان و متفکران ما به اهمیت عوامل معنوی در تشکیل و تقویت احساسات ملی توجه داشته‌اند مرحوم محمد علی فروغی که از نویسنده‌گان پژوهشگر اسلام و ایران سیاسی نامی معاصر ایران است در یکی از مقالات خود: «ایران را چرا باید دوست داشت» عوامل معنوی که افراد را به هم پیوند می‌دهد و احساس همبستگی در آنان ایجاد می‌کند اساس ملیت دانسته است. این مقاله در روزنامه اطلاعات ۲۲ مهر ۱۳۵۰ ص ۶۴۸ تجدیدچاپ شده است. در مورد عناصر تشکیل دهنده ملت به منابع ذیل نگاه کنید:

الف - اورول، جرج : درباره ناسیونالیسم - ترجمه عبدالحسین آل رسول - جهان نو ۱۳۴۶ ش ۵ و ۶ ص ۳۳ و ۵۰ .

ب - کاظمی، محمد: ریشه قدیمی ناسیونالیسم - آرتش - دی ۱۳۳۶ ش ۱۰ ص ۵۰ -

. ۶۱

1 - Ponteil, Felix : Peuples et civiutions ( 1815 - 1848 ) Paris P.U.F. 1960 P 319 .

2 - Baumont, Maurice : la Faillite de la - paix - Paris P.U.F. 1960, P 51.

اما در عمل برندگان جنگ بکار بستن این اصل را درباره اقلیت‌های ملی و مستعمرت خویش روا ندیدند و اجرای آن انتها درباره ملیت‌های کشورهای جنگ باخته شایسته دانستند. در نتیجه عده‌ای از مستعمرات امپراطوری عثمانی، اتریش - هنگری و آلمان به استقلال رسیدند و یا ضمیمه کشورهای فاتح شدند<sup>۱</sup>. مراجعت به آراء عمومی روشن بود برای اینکه اقلیت‌های ملی استقلال کامل و یا جداگانه و یا الحاق خود را از کشوری به کشور دیگر اعلام دارند. مراجعت به آراء عمومی برای حل مشکله ملیت قبل از کنگره و رسای هم وجود داشت. کنگره به آن جنبه‌های ممکنی می‌دهد، بدون اینکه فراموش کنیم که این طریقه در همه موارد پذیرفته نشد. مثلاً الحاق آذربایجان و لرستان به فرانسه که آلمان در سال ۱۸۷۵ آنرا از فرانسه جدا و به خاک خود ضمیمه کرده بود، بدون مراجعت به آراء عمومی مردم این منطقه صورت گرفت.<sup>۲</sup> ولی اگر بعد از جنگ جهانی اول، همه اقلیت‌های ملی توانستند به حاکمیت ملی دست یابند و به کشور - ملت تبدیل گردند، در عوض توانستند از حقوق و آزادیهایی برخوردار شوند. معاهدات بین‌المللی از طرفی و قوانین داخلی بهویژه قانون اساسی از طرف دیگر این حقوق و آزادیها را تضمین می‌کنند مجموع این حقوق و آزادیها در آموذش و پرورش زبان، مذهب و تساوی حقوق مدنی و سیاسی با سایر اتباع کشور خلاصه می‌شود.

بعداز پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵)، سرزمین‌های مستعمره برای رسیدن به حاکمیت ملی و تشکیل کشور - ملت و رهایی خود از سلطه استعمار بدبارزه پرداختند تقریباً همه سرزمین‌های مستعمره بین سالهای ۱۹۴۵-۱۹۷۰ به استقلال، لااقل به استقلال سیاسی رسیدند. ولی بداین علت که این کشورها مدت‌بهاری بیرون از استعمار بودند استعمارگر مانع گسترش عناصر لازم تشکیل دهنده ملت گردید. استعمارگر با قطعه قطعه کردن این سرزمین‌ها و ترسیم مرزهای مصنوعی متسلک از گروههای انسانی

1 -- Baumont, Maurice : la Faillite de la paix - Paris P.U.F.  
P.103 et P.P.170 - 182.

۱- نگاه کنید: روس، شاپل: حقوق بین‌ملل عمومی - ترجمه محمد علی حکمت - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷ چلد اول من ۲۹۴-۳۰۴.

ناهیگون، شرایط تشکیل ملت را دشوار تر ساخت. در بسیاری از این سرفمین ها، پیدایی کشور - دولت بر کشور - ملت پیشی گرفته است. آچون پایه های ملیت هنوز استوار نشده است این کشورها مشکلات بسیاری داردند. در کشورهای آفریقایی، در هندوستان، در پاکستان و در انویزی این مشکلات چشمگیر تر است. تغوش دوپاکستان شرقی و جنگ هندوپاکستان در آذ ۳۵۰ نشانه عیّنی این نوع مشکلات است. ملت و ناسیونالیسم چه آینده ای در پیش دارد؟ بدون هیچ گونه تردید، چهار چوب کشور ملت در عصر ما والاترین عرصه سیاسی و در عین حال مهمترین قالب حقوقی برای حمایت فرد و شکوفایی استعدادهای فردی است. عده ای از سیاست شناسان و بنویسان خان عقیده دارند که چون در طول تاریخ کشور - ملت بخشش تمام چهار چوبهای زندگانی اجتماعی پیشین گردیده است، این واقعیت کشور - ملت بهم در آینده دوری جای خود را به قالب اجتماعی وسیع تری خواهد اسپرده. به نظر یک متفکر فتویینده فرانسوی «تمام جوامع فعلی پیشی توان اخواه به سوی جامعه جهانی پیش می روند». چنین اظهار نظر وینسی به عقیده بعضی از مورخان تحقیق تاریخی نیست، بلکه یک پیشگویی است ویشگویی را در امور تاریخی غیر علمی می دانند: یک مورخ نامدار انگلیسی می نویسد: «... به دلایل منطقی دقیق، برای ما امکان نیست که جریان آینده تاریخ را پیشگویی کنیم».<sup>۱</sup>

۱ - Revel jean Francois : Ni Marx Ni jesus - Editions Robert Loffont . Paris 1970 . P92.

۲ - کارل د. پوپر : فقر تاریخ‌بگری - ترجمه احمد آرام - انتشارات خوارزمی ، تهران ۱۳۵۰ ، ص ۱۰ .